

## دو فصلنامه رهیافت‌های پژوهش اقتصادی

سال اول، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۹۶

### امکان‌سنجی وقف ارزش مالی از منظر فقه

سید صادق طباطبائی نژاد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

#### چکیده

وقف از مختصات نظام حقوقی و اقتصادی اسلام است که در ارتقاء فرهنگ و توسعه همه‌جانبه جوامع نقش قابل ملاحظه‌ای در طول تاریخ داشته است. در عصر حاضر با توجه به پیچیدگی و گسترش سطح زندگی و تغییر در نوع نگرش افراد این سؤال مطرح می‌شود که آیا توسعه مفهوم مال موقوف به مال اعتباری که در ضمن دارائی‌های غیرفیزیکی تجلی می‌یابد از منظر فقهی امکان‌پذیر است. فرضیه این تحقیق عدم جواز وقف ارزش مالی از منظر فقه و استفاده از حبس این نوع ارزش به‌عنوان جایگزینی برای وقف می‌باشد. لذا در این مقاله سعی داریم با استناد به أدله و منابع فقهی، وقف ارزش مالی اشیاء را تجزیه و تحلیل نموده و ضمن فهم درست و دقیق از مفاهیم و شرائط مال موقوفه در بین مذاهب فقهی به بررسی وقف ارزش مالی می‌پردازیم و راهی مناسب برای پژوهشگران اقتصاد اسلامی ترسیم نماییم تا با توجه به نقش وقف در تعدیل و توزیع ثروت، بستر مناسب برای ورود وقف در جامعه آماده شود.

**واژگان کلیدی:** وقف، شرائط مال موقوف، وقف ارزش مالی، حبس ارزش مالی، مالیت

## مقدمه

وقف از بهترین و مؤثرترین امور خیرخواهانه است که براساس آن، افراد نیک‌اندیش قسمتی از اموالشان را از ملکیت خود خارج می‌نمایند تا در کنار باقی ماندن اصل مال، مورد استفاده دیگران قرار گیرد و در کنار تأمین نیازهای مردم، زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی گردد. نهاد وقف این قابلیت را داراست که نقش مؤثری در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها داشته باشد. چنان‌چه در طول تاریخ توانسته ضمن ارضای معنوی افراد در اعتلای فضای اقتصادی و اجتماعی جامعه اثرگذار باشد، به بیان دیگر نهاد وقف با پیشینه مثبت تاریخی، یکی از تاثیرگذارترین ابزارهای مالی اسلامی جهت کاهش هزینه‌های اجتماعی و حرکت به سوی رشد و توسعه همه‌جانبه جوامع می‌باشد.

ابن سعد نخستین وقف را توسط پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از جنگ احد دانسته است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اموالی که مخیریق در اختیار ایشان قرار داده بود را در راه خداوند وقف نمودند (ابن سعد، ۱۴۰۵ ه، ج ۱ / ۵۰۱). وقف از سنت‌های نیک اسلامی برای مشارکت در کاهش معضلات اجتماعی با قصد بهره‌مندی ابدی از منافع حاصل از اصل مال به نفع جامعه است و به‌عنوان یک ارزش برای کسب ثواب اخروی و یا اعتبار دنیوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چنان‌چه در دوره صفویه وقف به‌عنوان پشتوانه‌ای محکم و اثرگذار توانست زمینه‌های تعمیق و رشد مذهب شیعه را در ایران فراهم سازد و با شکل‌گیری دستگاه فکری، فرهنگی منبعت از فقه شیعی شهر اصفهان را که در قرون نخستین به ناصبی‌گری شهرت داشتند به مرکز حکومت شیعی تبدیل گردد. اسناد موجود که از دوره صفویه به یادگار مانده، نشانگر اینست که مشاهیر و نخبگان این دوره برای تثبیت تشیع در اصفهان و ایران از وقف با تمام ظرفیت استفاده کردند (محمد نوری، خط مشی وقفی صفویان، ۱۳۸۷، ج ۳ / ۶۱۷) و حکومت صفوی توانست با تدبیر و به‌کارگیری درست برخی از ابزارهای دینی مانند وقف، موانع موجود بر سر راه ایجاد یک دولت قدرتمند و مستقل را از بین ببرد (همان، ص ۶۴۸). کارآیی این نهاد پربرکت و تاثیرگذار اسلامی متفکران اسلامی را برای توسعه در دایره متعلقات وقف به اندیشه واداشت. این نهاد می‌تواند با پوشش بخشی از نیازها و تبدیل مالکیت‌های خصوصی و فردی به مالکیت‌های جمعی و عمومی ضمن کاهش هزینه‌های اجتماعی زمینه رشد و توسعه همه‌جانبه را فراهم نماید.

در عصری که حرکت رو به جلو و باشتاب از ویژگی‌های آن است، کارآیی و استفاده بهینه از این ظرفیت بالقوه با پذیرش گستره وقف در اموال اعتباری و یا با قبول حبس ارزش مالی به‌عنوان ابزاری جهت رشد و توسعه پایدار و فعال شدن بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) می‌گردد و هم‌چنین سبب بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصاد مردمی با استفاده از تعامل‌های همکارانه و نوع‌دوستانه در کنار رقابت بازاری است که اثر مثبت بر شاخص‌های اقتصادی و راهکاری برای توسعه آن می‌باشد.

### پیشینه بحث

وقف ارزش مالی به‌صورت مستقل در پژوهش‌ها مطرح نشده است، بلکه در ضمن مبحث وقف پول بدان پرداخته شده است. چنان‌که باقی شهرضایی در کتاب کارنامه اوقاف (۱۳۵۰ ش)، محمد حسن حائری در کتاب وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی (۱۳۸۰ ش) و جواد سعادت‌فر در مقاله امکان‌سنجی فقهی وقف پول (توصیه‌ها و راهکارها) (۱۳۸۴ ش) برای تصحیح وقف پول معتقدند وقف نقود از قبیل وقف مالیت است و بقای مالیت با امکان انتفاع را در تحقق وقف کافی می‌دانند.

خانم هندی‌زاده در مقاله وقف ارزش‌های مالی اعتباری (۱۳۹۳ ش) ضمن پذیرش این نوع از وقف معتقد است ماهیت ویژه مالیت اعتباری سبب می‌شود با وجود استفاده و انتفاع از آن‌ها اصل مال هم‌چنان باقی بماند. طباطبائی‌نژاد در مقاله بررسی فقهی وقف پول (۱۳۹۲ ش) در رد ادله جواز وقف پول می‌نگارد صحت وقف درهم و دینار، انتفاع بردن در کنار باقی ماندن عین است، لذا در متون فقهی به تزیین و حفظ شأن و آبرو برای تمثیل اشاره می‌شود و هیچ اشاره‌ای به وقف مالیت نمی‌شود، حال آن‌که طلا و نقره، اصل در مالیت هستند و از سوی دیگر، مراد از اصل در تعریف وقف، اصل حقیقی است نه اعتباری و حال این‌که مالیت، اعتباری است و وقف مصطلح در ظرف اعتبار بی‌معنا می‌باشد.

### مفهوم وقف

در اصطلاح فقهی و عرفی وقف با توجه به حدیثی که در منابع اهل سنت (القرطوبی، ج ۲، ص ۸۰۱ و الدار قطنی، ۱۴۱۷ ه، ج ۴، ص ۱۱۲) و کتاب عوالی اللالی (ابن ابی‌الجمهور، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱۴)

با عبارت «إحیس أصلها و سبل ثمرتها» آمده است، عبارت است از حبس عین و قرار دادن منافع حاصل از آن برای استفاده در اموری که در نظر شرع منعی ندارد.

غالب فقهای شیعه به روایاتی که در کتاب عوالی اللئالی آمده، به‌عنوان حجت در فتوی دادن استناد نمی‌کنند؛ بلکه آن را به‌عنوان مؤیدی برای روشن شدن بحث قرار می‌دهند. اگرچه این روایت به لحاظ سندی معتبر نمی‌باشد؛ اما به‌دلیل انطباق مفاد آن با موارد وقف صادره از معصومین (علیهم‌السلام)<sup>۱</sup> مانند وقف‌نامه امیرالمومنین (علیه‌السلام) که فرمودند: «هی صدقه بتا بتلا فی حجیح بیت‌الله و عابر سبیله، لا تباع و لا توهب و لا تورث، فمن باعها أو وهبها فعليه لعنة‌الله و الملائکه و الناس أجمعین، لا یقبل الله منه صرفا و لا عدلا» (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۸۶) و یا وقف‌نامه امام موسی کاظم (علیه‌السلام) که نقل شده است: «...تصدق موسی بن جعفر بصدقه هذو و هو صحیح صدقه حبسا بتا بتلا مبتوته لا رجعه فیها و لا رد ابتغاء وجه‌الله و الدار الآخرة، لا یحل لمؤمن یؤمن بالله و الیوم الآخر أن یبیعها و لا یتاعها و لا یهبها و لا ینحلها و لا یغیر شیئا مما وصفته علیها حتی یرث الله الأرض و من علیها...» (همان، ج ۱۹، ص ۲۰۲ و ۲۰۳ ح ۲۴۴۲۷) به‌عنوان تعریف و ماهیت وقف مورد قبول فقهاء قرار گرفته است. صاحب شرائع وقف را «عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعه» (المحقق الحلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۴۲) تعریف کرده است که بیان دیگری از حدیث نبوی است، به‌عبارت دیگر اطلاق منافع در کنار حبس اصل به‌معنای رها قرار دادن منافع از قید مالکیت مالک آن به نفع دیگران می‌باشد.

با توجه به عبارات فوق می‌توان گفت وقف عقدی است که دو جزء دارد. یکی منع تصرف و عدم تغییر و تبدیل در مال موقوف و دیگری قرار دادن منافع و ثمرات حاصل از آن برای موقوف علیهم به قصد قربت است. بدین صورت در وقف این ظرفیت وجود دارد که منابع کمیاب و خصوصی تبدیل به کالاها و خدمات موردنیاز عموم تبدیل شود و نفع جمعی را افزایش دهد.

---

۱- (وسائل الشیعه، الحر العاملی، محمد بن الحسن، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق- ج ۱۹ / ۱۹۸ باب ۱۰ (کیفیه الوقوف و الصدقات))

### مفهوم ارزش مالی

از ارزش مالی در ادبیات فقهی به مالیت تعبیر شده است. مراد از مالیت، ارزش بازاری داشتن است - التقییم الاجتماعی - که منشا آن رغبت نوعیه است به خلاف ملکیت که مبتنی بر عدم اعراض مالک و رغبت شخصی وی در عین مملوکه می‌باشد. به‌عنوان مثال یک دانه برنج یا قالب یخ در هوای سرد زمستان، مال شمرده نمی‌شود؛ چون به ازاء آن کسی حاضر نیست عوضی پرداخت کند؛ اما ملک صاحب آن تا وقتی از آن اعراض نکرده است به حساب می‌آید.

مالیت، امری اعتباری و انتزاعی است که در ضمن افراد مختلف در خارج متعین می‌گردد و براساس میل و رغبت افراد در اشیاء منشأ آثار می‌گردد. از این‌رو یک کیلو میوه و سبزیجات و یا برگه سهام شرکتی و یا اجرت نیروی انسانی و یا اجرت به‌کارگیری ابزار کار و غیره به‌وسیله پول ارزش‌گذاری می‌شود و مالیت ۱۰۰۰۰ ریالی در ضمن یک اسکناس ۱۰۰۰۰ ریالی و یا دو اسکناس ۵۰۰۰ ریالی و یا پنج سکه ۲۰۰۰ ریالی مشخص می‌شود؛ فلذا وجود خارجی قائم به خود ندارد، بلکه در ضمن انواع مختلف صاحب اثر می‌گردد و از اعیان فیزیکی شمرده نمی‌شود.

ارزش اشیاء در حال حاضر توسط پول که مُمَحَّض در مالیت است سنجیده می‌شود. امام خمینی (ره) مالیت را امر عرضی می‌دانند که با نقود سنجیده می‌شود. ایشان در تعریف مالیت می‌گویند: «بأنها أمر اعتباری قائم بالاشیاء یقدر بالدرهم و الدنانیر.» (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۳۶)

می‌توان گفت، مالیت بر پنج عنصر، داشتن منفعت حلال، کمیابی و ندرت، قابلیت اختصاص، بذل عوض در ازاء بهره‌مندی از آن و میل و رغبت نوعیه به آن استوار است.

### بررسی امکان وقف ارزش مالی

برای تبیین صحت یا عدم صحت وقف مالیت، چگونگی نگاه شریعت به مال موقوف و شروط آن راه‌گشای خوبی برای درک بهتر و بررسی جامع‌تر بحث می‌باشد، از این‌رو با دقت در گفتار فقهاء و فهم آن‌ها درباره شرائط موقوف حکم وقف مالیت نیز آشکار گردد.

### شروط مال موقوف نزد فقهای امامیه

شریعت مقدس برای قانونمند کردن وقف هم‌چون دیگر اعمال عبادی شرایطی را لحاظ نموده است و آن را بر چهار رکن واقف، موقوف علیهم، صیغه وقف و مال موقوف استوار نموده است. ما به تناسب بحث به شرایط مالی که مورد وقف واقع می‌شود اشاره می‌کنیم. با استناد به وقف‌های صورت گرفته از ائمه (علیهم‌السلام) و سیره متشرعه در مورد وقف و بیانات ایشان پیرامون مال موقوف وجود حداقل چهار شرط برای آن ضروری به نظر می‌آید، اگرچه برخی مانند صاحب عروه هفت شرط را برای موقوف بیان می‌کند.<sup>۱</sup> محقق ثانی در تبیین شروط موقوف می‌فرماید: «الموقوف، و شروطه أربعة: أن یکون عینا، مملوکه یصح الانتفاع بها مع بقائها و یمکن إقباضها» (المحقق الکرکی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ / ۵۴). شرط است در موقوف که عین بوده و متعلق به واقف باشد؛ در حالی که امکان قبض و تصرف در آن برای او وجود داشته و قابلیت انتفاع از آن با بقاء عین امکان‌پذیر باشد.

صاحب جواهر در تبیین شروط موقوف می‌نویسد: «أن تكون عینا مملوکه یتتفع بها مع بقائها و یصح اقباضها فلا یصح وقف ما لیس بعین کالدین) معجله و مؤجله علی المؤسر و المعسر (و کذا) الکی کما (لو قال: وقفت فرسا أو ناضحا أو دارا و لم یعین) و إن وصفها بأوصاف معلومه بل و کذا المنفعه لان العین تطلق فی مقابل الثلاثه التي لا یصح وقف شیء منها للشک فی تناول أدله الوقف لذلک و لاتفاق الاصحاح ظاهرا و لان المستفاد من قوله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) "حبس الاصل و سبل الثمره" و ما وقع من وقوفهم اعتبار فعلیه التهیؤ للمنفعه فی الاصل الذی یراد حبسه.» (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲۸، ص ۱۴)

عین در مقابل دین، منفعت و مبهم در ادبیات فقهی ما به‌کار برده می‌شود. از این‌رو با شرط بودن عین در موقوف، وقف هیچ‌کدام از آن‌ها صحیح نمی‌باشد، چراکه دین، در ذمه فرد به‌عنوان امری کلی اعتبار می‌شود و وجود خارجی معینی ندارد؛ پس تصور تحبیس اصل و تسبیل منفعت در

---

۱- الفصل الثانی فی شرائط الموقوف و هی امور أهداها: أن یکون عینا فلا یصح وقف المنافع... و کذا لا یصح وقف الدین... و کذا لا یصح أن یکون کلیا فی ذمه الواقف... الشرط الثانی: أن یکون مملوکا... الشرط الثالث: أن یمکن الانتفاع به مع بقائه... الشرط الرابع: أن یکون مما یمکن اقباضه،... الشرط الخامس: أن یکون مما یمیقی مده معتدا به... الشرط السادس: أن تكون المنفعه المقصوده من الوقف محلله... الشرط السابع: أن لا یکون متعلقا لحق الغير المانع من التصرف (تکمله العروه الوتقی، ج ۱ / ۲۰۵)

ارتباط با آن بی‌معنا می‌باشد. در مورد منفعت، وقف آن منافات با قانون کلی وقف - انتفاع از موقوف در ظرف بقاء اصل - دارد، چراکه انتفاع از منفعت سبب استهلاک آن می‌گردد و دیگر اصلی نمی‌ماند تا تحبیس شود و حال آن‌که می‌توان در عینی که منفعت به آن تعلق دارد، تصرفات مالکانه انجام داد، چراکه متعلق وقف نبوده که این خود خلاف غرض از وقف می‌باشد. مبهم نیز به خاطر عدم تعیین در خارج نمی‌تواند در دایره مال موقوف قرار بگیرد. صاحب ریاض در ضمن بیان شروط موقوف ادعای عدم خلاف بلکه اجماع در جائز نبودن وقف منفعت، دین و مبهم می‌نماید و می‌نگارد: «(و یشرط) فیه (أن یکون عیناً) معلومه، فلا یصح وقف المنفعه و لا الدین و لا المبهم بلا خلاف، بل علیه الإجماع فی الغنیه و هو الحججه، مضافاً إلى الأصل و اختصاص الأدله کتاباً و سنه بما اجتمع فیه الشرائط الثلاثه بحکم الصراحه فی بعض و التبادر فی آخر و الشک فی دخول ما لا یجتمع فیه فی الوقف. بناء علی أن المفهوم منه عرفاً و لغه و شرعاً هو تحبیس الأصل و تسبیل الثمره، فلا یشمل الوقف نحو الثمره و کذا الدین و المبهم، لأن مقتضاه وجود الموقوف فی الخارج حین العقد یحکم علیه بذلک.» (طباطبائی، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۲۹۸)

مضافاً به این‌که بر هر عینی عنوان مال اطلاق نمی‌گردد؛ بلکه عینی مال است که امکان اختصاص داشتن به اشخاص حقیقی و یا حقوقی را داشته باشد، دارای منفعت عقلایی باشد، قابل نقل و انتقال باشد و این‌که واقعی باشد و خود دارای ارزش باشد، نه حاکی از ارزش عین دیگری باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۷)، مانند اوراق سهام که حاکی از مقدار سهم فرد در شرکت سهامی می‌باشد و در صورت نیاز نسخه دیگر از آن تهیه می‌شود، برخلاف اسکناس که صدور المثنی نسبت به آن بی‌معنا است.

شرط دوم اینست که مملوک باشد، چراکه غیرمملوک یا قابلیت ملکیت ندارد؛ فلذا برای آن منفعتی فرض نمی‌شود تا در راه خدا بخشیده شود، مانند خوک و خمر و یا این‌که مال برای شخص دیگری است که حق تصرف مالکانه نسبت به آن برای فرد مستقلاً متصور نمی‌باشد. شرط سوم به امکان قبض اشاره دارد، چراکه در صورت عدم قبض و اقباض تحبیس و تسبیل بی‌معنا خواهد بود، مانند وقف پرندهای که در هوا است و در دسترس ما نیست؛ پس نمی‌توان آن را گرفت و از ثمراتش استفاده کرد و رکن تسبیل المنفعه محقق نمی‌گردد.

شرط چهارم می‌گوید با استفاده و بهره‌برداری از منافع و ثمره‌های آن، عین از بین نرود و مدت قابل ملاحظه‌ای عین باقی بماند تا بتوان حبس آن را در کنار بهره‌مندی از منافعش، تصور کرد. این شرط است که مقوم مفهوم وقف می‌باشد، چراکه در غیر این صورت تصویری از حبس و تسبیل منفعت ایجاد نمی‌گردد.

بنابراین ضابطه و قانون کلی در موقوف این است که عینی باشد که محترم شناخته شده و فرد حق تصرف در آن را داشته باشد و بتوان از آن منفعت حلال برد و با انتفاع از بین نرود.

#### شروط مال موقوف نزد اهل سنت و زیدیه

با توجه به فهم علماء از بیان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که فرمودند: «إحس اصلها و سبل ثمرتها» و وقف‌های صورت گرفته در عصر تشریح، شرایط موقوف بین مذاهب اسلامی، مختلف است. در بین اهل سنت بیشترین اختلاف در مورد مال موقوف بین احناف است. چنانچه ابوحنیفه وقف منقول را مطلقاً جایز نمی‌دانسته و در مقابل جمهور فقهای حنفیه وقف هرآنچه متعارف باشد و عرف آن را نیکو بداند را جائز می‌شمارند. صاحب بدائع در این باب ضمن تبیین مبنای دو نظر می‌گوید: «و ان كان شيئاً جرت العاده بوقفه كوقف المر و القدوم لحفر القبور و وقف المرجل لتسخين الماء و وقف الجنازه و ثيابها ولو وقف أشجاراً قائمه فالقياس أن لا يجوز لانه وقف المنقول و في الاستحسان يجوز لتعامل الناس ذلك و ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن و لا يجوز وقف الكراع و السلاح في سبيل الله تعالى عند أبي حنيفة لانه منقول و ما جرت العاده به و عند أبي يوسف و محمد يجوز و يجوز عندهما بيع ما هرم منهما أو صار بحال لا ينتفع به فيباع و يرد ثمنه في مثله كأنهما تركا القياس في الكراع و السلاح بالنص.» (الكاشاني، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۲۳۰)

زحیلی در تبیین نظر گروهی دیگر از احناف در مورد مال موقوف می‌نگارد: «يشترط في الموقوف اربعة شروط هي ما ياتي أن يكون الموقوف ما لا متقوما عقارا فلا يصح وقف ما ليس بمال كالمناقع وحدها دون الاعيان و كالحقوق الماليه... لان الحق ليس بمال عندهم... أن يكون الموقوف معلوما... أن يكون الموقوف مملوكا للواقف حين وقفه ملكا تاما... أن يكون مفرزا غير شائع في غيره اذا كان قابلا للقسمة عند محمد.» (وهبه زحيلي، ۱۴۰۵ ه، ج ۸، ص ۱۸۴) در این بیان وقف اموری که همراه عین نباشند صحیح نیست.



شروط موقوف نزد مالکيه ساده‌تر و عام‌تر است «اشترط المالكیه فی الموقوف أن يكون مملوكا لا يتعلق به حق الغير، مفرزا اذا كان غير قابل للقسمه و يشمل المملوك ذات الشئ او منفعتہ» (همان، ج ۸ / ۱۸۵). در نظر آن‌ها وقف عین و منفعت جایز بوده و ملاک و شرط در موقوف، مملوک واقف بودن و مفروز بودن در صورتی که تقسیم شدنی نیست می‌باشد؛ بنابراین وقف غذا و پول نزد آن‌ها معتبر و نافذ است.

حنابله، شافعیه و زیدیه همانند فقهای شیعه نسبت به مال موقوف قیود و شروط بیشتر و سخت‌گیرانه‌تری را قرار داده‌اند و آن را در چارچوبی خاص تعریف کرده‌اند و موقوف را عینی معلوم و قابل انتفاع می‌شمارند، چنان‌که زحیلی می‌نویسد: «اشترط الشافعیه و الحنابله أن يكون الموقوف عینا معینة (معلومه) - لا ما فی الذمه - مملوكه ملكا يقبل النقل بالبيع و نحوه و يمكن الانتفاع بها عرفا... و يدوم الانتفاع بها انتفاعا مباحا مقصودا.» (همان، ج ۸ / ۱۸۵)

شربینی از بزرگان علمای شافعی در قرن دهم در شرح منهج نووی در ضمن بیان شروط موقوف می‌گوید: «ثم شرع فی شرط الركن الثاني فقال: (و) شرط (الموقوف) مع كونه عینا معینة مملوكه ملكا يقبل النقل و يحصل منها فائده أو منفعة يستأجر لها، (دوام الانتفاع به) انتفاعا مباحا مقصودا، فخرج بالعين المنفعة و الوقف الملتزم فی الذمه.» (مغنی المحتاج، ۱۳۷۷ ق، ج ۲، ص ۳۷۷)

ابن قدامه از علمای حنبلی قرن هفتم در شرح شروط موقوف می‌نویسد: «(و لا یصح الوقف إلا بشروط أربعة) (أحدها) أن يكون فی عین يجوز بیعها و يمكن الانتفاع بها دائما مع بقاء عینها كالحيوان و العقار و الاثاث و السلاح) و جمله ذلك أن الذی یصح وقفه ما جاز بیعه مع بقاء عینة و كان أصلا یبقى بقاء متصلا...» (الشرح الكبير، ابن قدامه، ج ۶ ص ۱۸۸)

بهوتی از علمای قرن یازدهم حنبلی نیز در بیانی جامع می‌نگارد: «(و لا یصح الوقف إلا بشروط) خمسة (أحدها أن يكون فی عین معلومه یصح بیعها) بخلاف نحو أم ولد (غیر مصحف) فیصح وقفه و إن لم یصح بیعه علی ما فیہ من خلاف و تقدم، (و) يعتبر فی العین الموقوفه أيضا أن (يمكن الانتفاع بها دائما مع بقاء عینها عرفا کإجاره و استغلال ثمره و نحوه) لان الوقف یراد للدوام لیكون صدقه جاریه و لا یوجد ذلك فیما لا تبقى عینة...» (کشاف القناع، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۲۹۶)

فقهای زیدیه در بیان شروط مال موقوفه می‌گویند: «(و) أما الذی یشرط (فی الموقوف) فهو (صححة الانتفاع به مع بقاء عینة فلو لم يمكن إلا باستهلاكه لم یصح وقفه كالدرهم و الدنانیر و الطعام

و نحو ذلک» (جعفری، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۴۷). از این‌روست که شوکانی امکان انتفاع همراه با حفظ عین شیء را برای تحقق ماهیت وقف لازم می‌داند و می‌نگارد: «اشترط أن یکون الموقوف مما یصح الانتفاع به مع بقاء عینه فلکونها لا توجد ماهیه الوقف الا فیما کان کذلک.» (همان، ج ۸، ص ۲۹۹)

### ادله عدم جواز وقف ارزش مالی

#### دلیل اول

موقوف با توجه به شرایط ذکر شده، باید عین باشد و حال آن‌که عین در مقابل دین، منفعت و کلی و گاهی نقد (پول) استعمال می‌شود. اگر مثلاً اسکناس ۵۰۰۰۰ ریالی را عین بدانیم، با هر نوع تصرف مالکانه در آن اعم از قرض دادن و خرج کردن، اسکناس از ملکیت ما خارج می‌شود و به ملکیت طرف مقابل درمی‌آید و این مخالف مفهوم وقف که منع از نقل و انتقال است، می‌باشد. از سوی دیگر مالیت امری است کلی که در ضمن افراد مختلف در خارج متعین می‌گردد و وقف آن قبل از تعیین از قبیل وقف معدوم می‌باشد. به‌عنوان مثال مالیت ۱۰۰۰۰ ریالی در ضمن یک اسکناس ۱۰۰۰۰ ریالی و یا دو اسکناس ۵۰۰۰ ریالی و یا پنج سکه ۲۰۰۰ ریالی و یا حتی در ضمن یک کیلو میوه و یا سبزیجات و یا برگ سهم شرکتی و یا اجرت نیروی انسانی کار و یا اجرت به‌کارگیری ابزار کار و غیره تحقق می‌یابد؛ فلذا وجود خارجی قائم به خود ندارد تا بتواند به خودی خود مورد حکم شرعی و یا عرفی واقع شود؛ بنابراین مالیت فاقد شرط ابتدایی موقوف که عینیت و دارا بودن وجود متعین خارجی است، می‌باشد.

از آن‌جا که مالیت نیز به خودی خود در خارج موجود نیست و بلکه انتزاعی است با شک در دخول آن در دایره موقوفات، اصل عدم نیز مانع از شمول قواعد عامه وقف نسبت به آن می‌شود، چراکه بیان «الوقوف تکون علی حسب ما یوقفها اهلها إن شاء الله» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۹، ص ۱۳۳) با توجه به سؤال، درباره موقوف علیهم است، نه مال موقوف و نمی‌توان از اطلاق آن برای توسعه در شرایط موقوف استفاده کرد و وقف هر امری حتی امور ذهنی و انتزاعی و غیرواقعی را پذیرفت.

به‌عبارت دیگر مقتضای وقف، حبس عین در خارج و عدم تصرف و تبدیل در اصل آن است و کلی مادامی که تشخیص نیابد و معین نگردد، قابلیت حبس و منع را دارا نیست؛ فلذا وقف آن متصور

نمی‌باشد؛ بنابراین در مالیت اگرچه قابلیت بقاء وجود دارد و در ضمن افراد مختلف تصور می‌شود، اما چون معین نمی‌باشد وقوع حبس در مورد آن بی‌معنی و ناممکن است و انتفاع از کلی بدون تشخیص آن در خارج بی‌معنا است.

### دلیل دوم

اصل اولی در معاملات، فساد است. فمقتضی الاصل (فی المعاملات) الفساد لان الاصل عدم ترتب اثر علی المعامله الواقعه (سبحانی، ج ۱ / ۳۲۹). شیخ انصاری نیز معتقد است: «و الأصل فی المعاملات الفساد» (انصاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۲ / ۴۲۶). بدین معنا که اگر معامله‌ای صورت گرفت و در صحت آن معامله شک کردیم، در این حالت فقهاء اصاله الفساد جاری و حکم به فساد آن معامله می‌کنند، خواه منشا این شک، جهل به وجود آن در زمان شارع، یا جهل به امضاء و تایید شارع و یا مانعیت شرعی چیزی در آن قرار داد و معامله باشد و چراکه در فقه اسلامی برای نقل و انتقال شرعی نیازمند دلیل هستیم و صحت و ترتب اثر بر معامله، امری است توقیفی که نیازمند تایید و امضاء شارع دارد. احکام تابع ادله شرعی است و نه تعلیلات عقلی، همان‌گونه که صاحب حدائق در این باره می‌نگارد: «أقول: لا یخفی ان العقود الشرعیه الموجهه لنقل الاملاک یجب الوقوف فیها علی ما رسمه صاحب الشریعه من کیفیه و الشروط فعلاً أو امراً بذلک.» (بحرانی، ۱۴۰۵ ه، ج ۲۲ / ۱۳۴)

برخی در جاری شدن این اصل اشکال کرده‌اند و معتقدند اگرچه اصل اولیه در مورد عقود جدید، فساد و بطلان است، اما با وجود ادله اجتهادی به‌ویژه عموم آیه «أوفوا بالعقود» اصل مزبور منقلب شده و صحت عقود اثبات می‌شود. چنان‌چه در عناوین آمده است: فکل ما یسمی عقداً لو شک فی صحته و فساداً لفقده ما یحتمل کونه شرطاً أو وجوداً ما یحتمل کونه مانعاً، أو للشک فی کون شیء شرطاً، أو کونه مانعاً یحکم بالصحة، لدخوله تحت العموم (مراغی، ۱۴۱۷ ه، ج ۲ / ۱۴)؛ لیکن به این نکته باید توجه داشت که در مورد وقف مالیت نه‌تنها دلیل بر اثبات آن نداریم، بلکه چنان‌که گذشت با توجه به شرط عین بودن موقوف عدم جواز آن متعین می‌گردد.

### دلیل سوم

امام خمینی (ره) در تبیین عدم صحت وقف مالیت می‌فرماید: «فهی غیر صالحه للوقفیه، لان المالیه لیست لها ثمره للتسبیل بل هی أمر اعتباری عقلائی و الاعیان هی التي لها ثمره و منفعه... و ان

تعلق (الوقف) بمالیتها فهی و إن كانت محفوظه بوجه مسامحی لکن أصل الوقف باطل فلو قال الواقف: "وقفت مالیه هذا الشئ لانفسه" وقع باطلا بلا شبهه و اشکال» (امام خمینی، ۱۴۱۰ ه، ج ۳، ص ۱۷۳). ایشان وقف مالیت را از اساس باطل می‌داند؛ چراکه مالیت امری اعتباری و قائم به غیر است و تا هنگامی که اضافه به عینی نگردد، قابلیت حبس و تسبیل ندارد و با تعیین یافتن در کنار عین خارجی آن چه وقف می‌گردد، آن عین است نه ارزش و مالیت اعتبار شده برای آن پس حکم نیز بر آن عین بار می‌شود.

#### دلیل چهارم

با تنظیم مبحث وقف به باب زکات می‌توان به‌عنوان مؤید از برخی از ابواب زکات برای عدم صحت وقف مالیت استفاده کرد. از آن‌جا که زکات از واجباتی است که مورد توصیه ویژه شارع قرار گرفته است و در پاره‌ای از آیات قرآن کریم هم‌پای نماز «و أقيموا الصلاة و أتوا الزکاة و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجوده عندالله إن الله بما تعملون بصیر» (بقره ۲ / ۱۱۰) و در تشریح از حقوق حاکمیتی و مایه پاک‌ی مردمان قرار داده شده است «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم إن صلاتک سکن لهم و الله سمیع علیم» (توبه ۹ / ۱۰۳). از سوی دیگر مصارف آن که با توجه به قرآن کریم برای امور عام‌المنفعه که دارای ثمرات ارزنده‌ای برای جامعه است و شامل دایره وسیعی از خیرات می‌شود «إنما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملين علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله و الله علیم حکیم» (همان / ۶۰)، سبب می‌گردد بتوان با تنظیمی از آن به عدم جواز وقف مالیت رهنمون شد. در روایات باب زکات نقدین عبارتی صریح آمده است که اگر مکلف مالک ۱۹۹ درهم و ۱۹ دینار شد نصاب اول در دینار ۲۰ دینار و نصاب اول درهم ۲۰۰ درهم می‌باشد و مجموع دو پول مجموعاً به اندازه نصاب شد -هر ۱۰ درهم معادل یک دینار است- بازهم زکات ندارد مگر این‌که به قصد فرار از زکات تبدیل کرده باشد. صریح این روایات این است که هر کدام از دو پول درهم و دینار باید مستقلاً به حد نصاب برسد و این بدان معنا است که موضوع وجوب زکات با این اهمیت و کارکرد، مالیت نیست؛ زیرا اگر مالیت به‌تنهایی موضوع برای وجوب بود، یک نصاب قرار داده می‌شد، پس این‌که از برای هر کدام نصاب مستقل حساب شده است معلوم می‌شود دو موضوع وجوب زکات داریم و این یعنی جنس درهم و

دینار خود پول- دخیل در حکم به وجوب زکات پول است. از جمله این روایات یکی صحیح زراره است «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن زراره أنه قال لأبي عبد الله (عليه السلام): رجل عنده مائة و تسعة و تسعون درهما و تسعة عشر دینارا، أیزکیها؟ فقال: لا، لیس علیه زکاة فی الدرهم و لا فی الدنانیر حتی یتم» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ق، ج ۹ / ۱۵۰-حدیث ۱۱۷۱۸). روایت دیگر صحیح اسحاق بن عمار است «محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن إسحاق بن عمار قال سئلت ابا ابراهیم (عليه السلام) عن رجل له مائة درهم و عشرة دنانیراً علیه زکاة قال ان کان فربها من الزکاة فعليه الزکاة قلت لم یفرّبها ورت مائة درهم و عشرة دنانیر قال لیس علیه زکاة قلت فلا تکسر الدرهم علی الدنانیر و لا الدنانیر علی الدرهم قال لا» (همان، حدیث ۱۱۷۲۰). یعنی در محاسبه دو پول درهم و دینار هر کدام نصاب و موضوع خودش را دارد، پس این دو روایت شاهد است بر این که مالیت تمام موضوع نیست تا براساس آن حکم به وجوب زکات بکنیم، از این رو مرحوم سید می فرماید: «إذا کان عنده اموال زکویه من اجناس مختلفه و کان کلها او بعضها اقل من النصاب فلا یجبر الناقص منها بالجنس الآخر مثلاً إذا کان عنده تسعة عشر دیناراً و مائة و تسعون درهما لا یجبر نقص الدنانیر بالدرهم و لا العکس» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ه، ج ۴ / ۶۲) که در تقدین هم هیچ کدام مکمل نصاب دیگری نمی شود و حیثیت پول بودن در تعلق زکات با آن جایگاه ویژه شرط است نه مالیت، به عبارت دیگر عدم پذیرش مالیت برای جبران کسری نصاب زکات نشان دهنده بی تأثیر بودن آن در حکم شرعی است فتأمل.

### بررسی قول به صحت وقف مالیت

وقف مالیت با وقف اعیان که وقف رقبه مال است تفاوت دارد. وقف مالیت، حَسَبِ اطلاقات و عمومات وقف و عقود، صحیح و نافذ است، چنان که صاحب عروه وقف مالیت عین را با استناد به «أوفوا بالعقود» (مائده ۵ / ۱) و «المسلمون عند شروطهم» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ه، ج ۱۸ / ۱۶) پذیرفته و در ملحقات عروه می فرماید: «إذا وقف مالیه عین أبدا یمکن أن یقال: انه و إن لم یکن من الوقف المصطلح إلا ان مقتضى العمومات العامه صحته و نمنع حصر المعاملات فی المتداولات بل الاقوی صحه کل معامله عقلائیّه لم یمنع عنها الشارع فکما تصح الوصیه بابقاء مقدار من ماله أبدا و صرف

منافعه فی مصارف معینة مع الرخصة فی تبدیله بما هو أصلح فكذا لا مانع منه فی المنجز بمثل الوقف علی النحو المذكور و إن لم یکن من الوقف المصطلح» (تکمله العروه الوثقی، طباطبایی، ج ۱ / ۲۶۴). ایشان در مسأله دیگر می‌گوید: «وقف مالیه المال و إن لم یکن صحیحا للاجماع علی الظاهر لکن لا مانع من وقف العین بلحاظ مالیتها علی النحو الذی ذکرنا» (همان). ایشان معتقدند که اگر غرض واقف با توجه به منافع و مالیت موقوف، اصلاح حال و خوب شدن وضع زندگی موقوف علیهم باشد، نه این که خود مال موقوف موضوعیتی داشته باشد، در این صورت می‌توان گفت هنگامی که منافع موقوف کاهش یافت با تبدیل به أصلح و مفیدتر با جلب منافع بیشتر غرض واقف نیز محقق می‌گردد و بقای مالیت مال در صدق عرفی بقای موقوف کافی است که در وقف مالیت، بقای مالیت با وجود انتفاع امکان‌پذیر است.

صاحب عروه وقف مالیت را مخالف اجماع و وقف اصطلاحی می‌داند، ولی وی معتقد است وقف عین خارجی به لحاظ مالیتش و نه عینیت عین امکان‌پذیر است و می‌گوید: «فوقف مالیه المال و إن لم یکن صحیحا للاجماع علی الظاهر لکن لا مانع من وقف العین بلحاظ مالیتها علی النحو الذی ذکرنا» (همان). ایشان در تبیین این نوع از وقف با نگاه به مسوغات بیع موقوف می‌نگارد: «و قد یعلم من فحوی کلامه أو صریحه أو من الخارج أن لیس له فی مثل وقف البستان الفلانی أو المزرعه المعینة غرض فی شخصه و انما قصده و غرضه متعلق بمنافعه و مالیته و اصلاح حال ذریته و ادرار معاشهم، فحینئذ یمکن أن یقال: إذا کان التبدیل إلى الملك الفلانی أصلح و أنفع لان المعین صار قلیل المنفعه یجوز التبدیل لانه كأنه قال: وقفت مالیه هذا علی أولادی فهو و إن عین ما عین إلا انه لا غرض له فی خصوصیته... أو علم من حاله انه لو کان ملتفتا إلى انهم قد یقع بینهم اختلاف یوجب تلف أموالهم و نفوسهم لاشرط أن یكون لهم البیع لرفع هذا الاختلاف فکأنه قال: وقفت هذا فیما هو صلاح أولادی و ذریتی.» (همان، ص ۲۶۳)

با توجه به نظر مرحوم سید در عدم جواز وقف درهم و دینار به لحاظ ابزار مبادله و اذعان ایشان به شرطیت عین بودن موقوف که می‌نویسد: «فی شرائط الموقوف و هی امور أحدها: أن یكون عینا فلا یصح وقف المنافع مثلا إذا استأجر دارا مدة عشرين سنة و اراد أن یجعل منفعتها و هی السکنی فیها وقفا مع بقاء العین علی ملک مالکها طلقا لم یصح لان الانتفاع بها انما هو باتلافها فلا یتصور فیها تحبیس الاصل إذا الاصل حینئذ هی المنفعه و کذا لا یصح وقف الدین کما إذا کان له علی الغیر

عشر شیهه مثلاً لا یصح أن یجعلها وقفاً قبل قبضها من ذلك الغير و کذا لا یصح أن یکون کلیاً فی ذمه الواقف کان یوقف عشر شیهه فی ذمته و ذلك للاجماع علی الظاهر و انصراف الأدله و عدم معهودیته و العمده الاجماع إن تم» (همان، ص ۲۰۵). این احتمال می‌رود که مراد ایشان از صحت وقف مالیت، وقف مالیت به ضمیمه عین خارجی معین باشد که در صورت دارا بودن مسوغات بیع وقف، قابل تبدیل باشد، نه جواز مطلق وقف مالیت بدون لحاظ تعین و عدم ضمیمه به عینی که در خارج موجود است.

از سوی دیگر مراد از اصل در تعریف وقف، امری حقیقی است نه اعتباری و حال این که مالیت اعتباری است و وقف مصطلح در ظرف اعتبار بی معنا می‌باشد؛ مرحوم سید نیز وقف مالیت را وقف مصطلح نمی‌شمارد و می‌گوید: «إذا وقف مالیه عین أبداً یمکن أن یقال: انه و إن لم یکن من الوقف المصطلح.» (همان / ۲۶۴)

آقای حائری معتقدند که قوام جریان وقف، تحبیس است نه عین خارجی بودن محبوس؛ لذا امکان دارد که وقف را تملیک ارزش مالی تعریف کنیم تا مشکل تبدیل عین موقوفه نیز پیش نیاید، چرا که روایات صدقه جاریه بر این مصداق نیز قابل انطباق بوده و وقف به معنای مصطلح مصداق رائج زمان صدور بوده است. چنانچه در صحیح ابن حجاج<sup>۱</sup>، شرط واقف حق فروش موقوف جائز شمرده می‌شود که در واقع بیانی است از وقف ارزش مالی که قابل انطباق در اعیان مختلف می‌باشد. (حائری، ۱۴۲۳ ه، ج ۱ / ۹۷-۹۸)

فقه پویای شیعه در کنار وقف با آن شرایط خاص مفاهیمی چون حبس، سکنی، رقبی و عمری را معرفی می‌نماید تا زمینه برای مشارکت‌های اجتماعی و خیرخواهانه در شرایط گوناگون فراهم گردد. در حدیثی صحیح از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) آمده است: «عن حمران قال: سألته عن السکنی و العمری فقال: الناس فیہ عند شروطهم، إن کان شرط حیاته فهی حیاته و إن کان لعقبه فهو لعقبه

---

۱ - وَ إِنْ كَانَ دَارَ الْحَسَنِ غَيْرَ دَارِ الصَّدَقَةِ فَبَدَأَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا فَلْيَبِعْهَا إِنْ شَاءَ لَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ وَ إِنْ بَاعَ فَإِنَّهُ يُقْسِمُهَا ثَلَاثَةَ ثَلَاثٍ فَيَجْعَلُ ثُلُثًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ ثُلُثًا فِي بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَّلِبِ وَ يَجْعَلُ ثُلُثًا فِي آلِ أَبِي طَالِبٍ (وسائل الشيعة؛ ج ۱۹، ص: ۲۰۰)

کما شرط حتی یفینوا ثم یرد إلی صاحب الدار» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۲۱۸، ح ۱). امام (علیه‌السلام) ضمن بیان مشروع بودن این عقود، عدم انتقال رقبه مال را گوش‌زد می‌نماید. حبس، سکنی، رقبی و عمری عقود هستند که براساس آن‌ها عین موردنظر از ملک صاحب آن خارج نمی‌شود، برخلاف وقف بلکه استفاده از منافع آن تا مدتی معین به دیگری به صورت رایگان واگذار می‌گردد؛ فلذا مالک حق تصرفات مالکانه را با رعایت حقوق افرادی که طرف این بخشش بوده‌اند دارا است. امام خمینی در این‌باره می‌نویسد: «اگر خانه‌اش را سکنی یا عمری یا رقبی برای شخصی قرارداد، از ملکش خارج نشود و بیعش جایز باشد و درعین حال این عقود سه‌گانه باطل نخواهند بود؛ بلکه شخص ساکن، بر همان نحوی که سکنی برایش جعل شده، حق بهره‌مندی از آن را دارد و به همین شکل، خریدار حق ابطال عقود سه‌گانه را ندارد و چنان‌چه خریدار جاهل بوده، خیار دارد: بیع را فسخ کند یا آن را در مقابل همه ثمن امضاء کند.» (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۸۸، مسأله ۶)

سکنی در مورد سکونت است و رقبی در جایی است که انتقال منفعت مقید به مدت زمانی گردد و عمری در اموری است که استفاده از منافع تا پایان عمر مالک یا شخص موردنظر محدود باشد. صاحب حدائق در بیانی جامع ضمن بیان حالات مختلف انتقال منافع می‌گوید: «مقصد سوم درباره حبس و سکنی و رقبی و عمری است: بدان که انتقال منفعت به دیگری یا به شکل لزومی است یا نه، که دومی در عاریه اتفاق می‌افتد و با اولی یا عین نیز از ملک خارج می‌شود یا نه که اولی را وقف گویند و دومی یا در مقابل عوض است یا نه که اولی اجاره است و دومی عمری که محل بحث ماست و از آن پیداست که ثمره عمری عبارت است از تسلط مجانی بر منفعت همراه با بقای عین در ملک مالک. پس از این باید دانسته شود که اختلاف میان این الفاظ به حسب مضاف، اعتباری است، درحالی که مرجع آن‌ها یک چیز است؛ لذا اگر آن را با اسکان مقارن کنی، سکنی گفته می‌شود و اگر با عمر مالک یا ساکن مقارن کنی، عمری گفته می‌شود و اگر با مدت معین مقارن کنی، رقبی گفته می‌شود که برگرفته از ارتقاب و انتظار مدت و خروج آن یا از رقبه ملک می‌باشد و گاهی با دوتای این‌ها مقارن می‌شود، مثل این که بگویند: تو را در این خانه برای تمام عمرت اسکان دادم که در این صورت به سبب اقتران با اسکان، سکنی گفته می‌شود و به سبب اقتران با عمر، عمری گفته می‌شود و اگر گفت: تو را مدت کذا و کذا در آن خانه اسکان دادم، گفته می‌شود سکنی و رقبی و اگر



گفت: رقاب این خانه را به تو دادم، فقط رقیبی محقق می‌شود و سکنی، وقتی اعطای اسکان خانه به غیر به صورت مطلق آورده شود، از بقیه متمایز می‌شود و عمری هم وقتی اعطا برای تمام عمر باشد ولی در غیر مسکن از بقیه جدا می‌گردد.» (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۲، ص ۲۷۵)

ابن حمزه نیز در تعریف این عقود خیرخواهانه می‌نویسد: «أنواع من الهبات تحتاج فی صحتها إلی ما تحتاج إلیه الهبه و العمری أن يجعل إنسان منفعه دار أو ضیعه لغيره مده حياه أدهما و الرقیبی أن يجعل رقبته لغيره مده معلومه و السکنی أن يجعل مسکنا لغيره مده عمر أدهما و الحبیس حبس الفرس فی سبیل الله و البعیر فی معونه الحاج و الزوار.» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۸۰)

باید توجه داشت که محل این عقود در جایی است که مال مورد نظر وقفش صحیح باشد و شرائط موقوف را دارا باشد، ولی با وقف از جهت عدم خروج از ملک و مقید بودن به زمان اختلاف دارند.

آیت‌الله سبحانی نیز در بیانی جهت تصحیح وقف درهم و دینار می‌نویسد: «...ما در بحث مقدمات بیع توضیح داده‌ایم که معاملات جدید، در صورتی که مخالف اصول نباشد، مورد تأیید شارع است؛ زیرا خداوند فرموده است: «أوفوا بالعقود: به عقدهای خود وفادار باشید.» یا «المؤمنون عند شروطهم: مؤمنان به شرطهای خود پایبندند.» و از آن جا که این نوع از وقف، امری عقلایی و دارای منافی نسبت به موقوف علیهم است و از طرف دیگر با اصولی که اساس فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد، مخالفتی ندارد، در نتیجه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کند و با احکام خدا و سنت پیامبر او در تناقض نیست. بنابراین قائل شدن به جواز آن مطابق اصول بوده و بین عقلا رایج و متداول بنابراین چنانچه این‌گونه استفاده از اموال (یعنی استفاده از مالیت مال نه عین آن) داخل در عمومات تشریح وقف باشد، محکوم به حکم وقف خواهد بود و گرنه عقد یا ایقاع مستقلی است که بین عقلا متداول بوده و چیزی که مخالف با اصول مسلم شرعی باب معاملات باشد در آن‌ها نیست، در نتیجه نافذ و لازم بوده...» (سبحانی، شماره ۶۰، ص ۲۷)

با بیاناتی که گذشت آشکار می‌گردد که اگر شیء مورد نظر شرائط مال موقوف را داشته باشد، اما بهره‌مندی از منافع آن مقید به زمان گردد و یا آن مال از ملک مالک خارج نشود و یا عین نباشد، با توجه به تعریف عقد که حصول رابطه وضعی اعتباری بین افراد می‌باشد. چنان‌که آیت‌الله شاهرودی معتقد است: «عقد صرفاً التزام و توافق میان دو طرف بر ایجاد حقی برای یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها است، مانند ملکیت و زوجیت و ولایت و سایر حقوق اعتباری قانونی» (هاشمی شاهرودی،

۱۲۰ دوفصلنامه رهیافت‌های پژوهش اقتصادی، سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۹۶

۱۴۳۳ هـ، ج ۲ / ۲۵۳). براساس عمومات وفا به عقود و قراردادهای مادامی که در دایره محذورات شرعی -ربوی، غرری، سفهی و... نباشد، درضمن عقدی جدید معنا می‌یابند.

### نتیجه بحث

با توجه به بحث‌های مطرح شده پیرامون تعریف وقف و شرائط موقوف با استناد به سیره متشرعه و گفتار فقهاء آشکار می‌شود که ارزش مالی-مالیت- نمی‌تواند در دایره موقوفات قرار بگیرد و وقف آن صحیح نمی‌باشد؛ بلکه می‌توان از حبس ارزش مالی اشیاء به‌عنوان عقدی جدید در کنار پایبندی به شرائط عمومی عقود و ایقاعات برای بهره‌مندی از این ظرفیت استفاده کرد و با الگوگیری از عقود حبس، سکنی، عمری و رقبی و نظر به امضائی بودن معاملات، عمومات و اطلاقات وفا به پیمان‌ها و عقود، دادوستد از روی میل و رضا و داخل نشدن در دایره محذورات شرعی، تأسیس عقد حبس ارزش مالی اشیاء با لحاظ امکان تبدیل عین حاکی از مالیت زمینه حضور وقف و اخواتش را به‌عنوان ابزاری مالی پویا در گستره اقتصادی جامعه فراهم ساخت.

### منابع

- ۱) قرآن کریم با ترجمه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.
- ۲) ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم، مكتبة آية‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق، چاپ: اول.
- ۳) ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۵ هـ.
- ۴) ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
- ۵) ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
- ۶) ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ۷) الاحسانی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم، مطبعه سیدالشهداء، طبعه اولی، ۱۴۰۳ ق.
- ۸) انصاری، مرتضی، المكاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- ۹) البحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۰) البهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۱) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، تهران، کتابخانه گنج و دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۲) جعفری مراغی، یعقوب، الوقف فی الفقه الاسلامی، تهران، أسوه، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۳) الحرالعالمی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۴) حائری، سید کاظم حسینی، فقه العقود، مجمع اندیشه اسلامی، قم- ایران، دوم، ۱۴۲۳ هـ ق.

- (۱۵) الحصفکی، محمد بن علی، الدر المختار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- (۱۶) الحطاب الرعینی، محمد بن محمد، مواهب الجلیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
- (۱۷) الامام الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، نجف اشرف، مطبعه الآداب، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ ق.
- (۱۸) -----، کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۰ ق.
- (۱۹) الخویی، أبوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، طبع ۲۸، ۱۴۱۰ ق.
- (۲۰) الدار قطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- (۲۱) الدسوقی، محمد بن عرفه، حاشیه الدسوقی، دار إحياء الکتب العربیه، بی تا.
- (۲۲) الزحلی، وهبه، الفقه الاسلامی و أدلته، دمشق، دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق.
- (۲۳) سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول - تقریر درس امام خمینی -، قم، دار الفکر، بی تا.
- (۲۴) -----، وقف طلا و نقره زینتی و مسکوک، فصلنامه تخصصی فقه اهل البیت، شماره ۶۰، ص ۲۷.
- (۲۵) الشافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق.
- (۲۶) الشربینی الخطیب، محمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۳۷۷ ق.
- (۲۷) -----، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.
- (۲۸) الشوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار من أحادیث سید الاخیار شرح منتقى الاخبار، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳ م.
- (۲۹) الطباطبائی، السید علی، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ ق.
- (۳۰) الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، العروه الوثقی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق.
- (۳۱) -----، تکمله العروه الوثقی، قم، انتشارات داوری، بی تا.
- (۳۲) طباطبائی نژاد، سید صادق، بررسی فقهی وقف پول، ۱۳۹۲، مجله فقه کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۷۵، ص ۱۰۷-۱۳۵.
- (۳۳) الطرابلسی، ابراهیم بن موسی، الاسعاف فی احکام الاوقاف، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۴۰۱ ق.
- (۳۴) الطوسی، محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مکتبه مرتضویه، بی تا.
- (۳۵) -----، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- (۳۶) العلامه الحلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ق.
- (۳۷) فخرالمحققین، محمد بن الحسن بن یوسف، إیضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، مطبعه العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۲۸۷ ق.
- (۳۸) القزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- (۳۹) الکاشانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پاکستان، المکتبه الجیبیه، طبعه اولی، ۱۴۰۹ هـ.
- (۴۰) مالک ابن انس، المدونه الکبری، مصر، السعاده، بی تا.
- (۴۱) المحقق الحلی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۲ دوفصلنامه رهیافت‌های پژوهش اقتصادی، سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۹۶

- (۴۲) المحقق الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام) لایحیاء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ ق.
- (۴۳) المرتضی الیمانی، احمد بن یحیی، البحر الزخار، قاهره، دار الکتب الاسلامی، بی‌تا.
- (۴۴) مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقهیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق.
- (۴۵) مصطفوی، حسن، التحقیق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- (۴۶) النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
- (۴۷) النوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع) لایحیاء التراث، الطبعة المحققة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- (۴۸) نوری، محمد، خط مشی وقفی صفویان، مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۳ / ۱۷۶، تهران، أسوه، ۱۳۸۷.
- (۴۹) النووی، محی‌الدین، روضه الطالبین، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
- (۵۰) هاشمی شاهرودی، سید محمود، قراءات فقهیه معاصره، قم، مرکز اهل‌البتیت للفقہ و المعارف الاسلامیه، ۱۴۳۳ هـ.
- (۵۱) مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه، قم، دانشگاه مفید «ره»، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- (۵۲) موسوعه الاقتصاد و التمويل الاسلامی - الوقف الاسلامی، <http://iefpedia.com>
- (۵۳) نرم‌افزار جامع فقه اهل‌البتیت علیهم‌السلام ۱، ۲.
- (۵۴) نرم‌افزار المعجم، نسخه ۳.